# جلسه چهاردهم 31/6/1393

### ادامه بحث بررسی شرطیت موالات بین طواف و نماز طواف

بحث در این بود که موالات و عدم فصل عرفی بین طواف و نماز طواف، واجب نفسی تکلیفی است و یا شرط صحت طواف است؟

منشا اختلاف در این است که آیا امر به «لاتوخرها ساعة اذا طفت فصل»، تکلیف مستقل است و یا ارشاد به شرطیت موالات است؟

در اصول گفته اند امر به شیئی در مرکب، ارشاد به شرطیت و جزئیت آن است و همچنین نهی، ارشاد به مانعیت آن است، لذا محقق خوئی در فقه با مشهور مخالف است که معتقدند اطاعت از امام جماعت واجب مستقل است و شرط صحت جماعت نیست، اما ایشان فرموده این ارشاد به شرطیت است.

یا در روایات ذبح آمده لاتقطع راس ذبیحتک قبل از این که جان گوسفند بیرون رود، مشهور گفته اند این کار حرام تکلیفی است، اما محقق خوئی فرموده ذبیحه حرام می شود و این امر، ارشاد به مانعیت است.

ولی ما این مساله را تابع مناسبات حکم و موضوع می دانیم، گاهی این مناسبات، از حکم تکلیفی مستقل اباء دارد، کما این که در عرف اگر گفته شود در آش نخود بریز، آن را ارشاد به جزئیت می دانند، اما گاهی مناسبات حکم و موضوع ظهور در ارشاد را سلب می کند، کما این در امر به سجود سهو خود محقق خوئی هم فرموده که ارشادی نیست و حکم تکلیفی مستقل است، زیرا گفته شده نسیان از شیطان است و ارغام انف شیطان با سجده سهو است و لذا جزئیت از آن فهمیده نمی شود.

یا مثلا منع از خروج بین عمره و حج تمتع را محقق خوئی بر حکم تکلیفی حمل کرده، و نفرموده خروج بین عمره و حج تمتع، مانعیت از صحت حج دارد.

لذا انصاف این است که ما نه کلام محقق خوئی را بگوییم که ادعاء ظهور «اذا طفت فصل» در ارشادیت را دارد و نه فرمایش مرحوم امام را که نهی از تاخیر را نهی تکلیفی مستقل می داند، زیرا اشکال کلام امام این است که بالاخره احتمال ارشاد به حکم وضعی که می رود، مگر مرحوم امام اجمال دلیل را قائل باشد، چون استدلال نکرده و فقط فتوا داده است.

لذا ما قائل به اجمال هستیم و در نتیجه این اجمال، علم اجمالی منجز حاصل می شود که یا مبادرت به نماز طواف بعد از طواف واجب نفسی است و اثرش این است که اگر مکلف بخواهد احتیاطا طواف را بعد از جند ساعت اعاده کند، اگر نماز طواف واجب نفسی باشد، باید نماز طواف را الان بخواند و ربطی به اعاده طواف در بعد ندارد، و یا مبادرت به نماز طواف واجب شرطی است و اثرش این است که تاخیر نماز طواف، سبب وجوب اعاده اصل طواف می شود، پس هر کدام از دو طرف اثر تنجیزی دارد، اثر وجوب نفسی مبادرت به نماز طواف این است که اعاده طواف احتیاطا، وجوب مبادرت فعلی به نماز طواف را رفع نمی کند و اثر واجب شرطی این است که تاخیر نماز، سبب ابطال طواف می شود که البته حرام نیست، لذا این علم اجمالی منجز است.

اما به نظر ما همین علم اجمالی منحل می شود و نتیجه، همان فتوای مرحوم امام می شود، انحلال نبز به یکی از دو راه حاصل می شود؛

راه اول

این راه بنا بر مبنای حرمت ابطال طواف است، کما عن السید الزنجانی که ما هم از معتبره اسحاق بن عمار همین مبنا را استفاده کرده ایم: وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ اعْتَلَّ عِلَّةً لَا يَقْدِرُ مَعَهَا عَلَى إِتْمَامِ الطَّوَافِ فَقَالَ إِنْ كَانَ طَافَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاط فَقَدْ تَمَّ طَوَافُهُ وَ إِنْ كَانَ طَافَ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّوَافِ فَإِنَّ هَذَا مِمَّا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخِّرَ الطَّوَافَ يَوْماً وَ يَوْمَيْنِ فَإِنْ خَلَّتْهُ الْعِلَّةُ عَادَ فَطَافَ أُسْبُوعاً وَ إِنْ طَالَتْ عِلَّتُهُ أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ أُسْبُوعاً وَ يُصَلِّي هُوَ رَكْعَتَيْنِ وَ يَسْعَى عَنْهُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُ فِي السَّعْيِ وَ فِي رَمْيِ الْجِمَارِ.[[1]](#footnote-1)

از این روایت معلوم می شود که در حال اختیار نمی شود طواف را ابطال کرد، زیرا روایت می گوید چون شخص بیمار، معذور است، می تواند طواف را رها کند و مفهومش این است که اگر معذور نباشد، مجوزی برای ابطال طواف ندارد.

در این صورت علم تفصیلی حاصل می شود که با تاخیر نماز طواف، حتما مرتکب معصیت شده است، یا چون مبادرت به نماز طواف، واجب مستقل است و یا چون شرط صحت طواف است و ابطال طواف هم حرام است، و در این جا با اخلال به شرط صحت طواف که موالات است، طواف هم باطل شده و در نتیجه مرتکب حرام شده است، لذا برائت از حکم تکلیفی که جاری نمی شود، زیرا علم تفصیلی به حرمت پیدا کرده ایم، پس برائت از شرطیت موالات بدون معارض جاری می شود و نتیجه همان فرمایش مرحوم امام می شود.

راه دوم

اطلاق دلیل طواف نسبت به نفی شرط زائد جاری می شود، ظاهر «فلیطوفوا بالبیت العتیق» و همچنین روایات آمره به طواف، عدم اشتراط به شرط زائد است، ولی نفی تکلیف زائد و احتمال وجوب نفسی مبادرت را که نمی کند، ولی شرطیت را نفی می کند و اطلاق اماره است و اگر در یک طرف علم اجمالی، اماره جاری شود، علم را منحل می کند و گرچه طرف دیگر اصل برائت دارد، و لکن اصل عملی محکوم اماره است و مدلول التزامی اماره این است که وقتی موالات بین طواف و نماز طواف، وجوب شرطی ندارد، پس معلوم می شود وجوب مستقل نفسی دارد، بعد از این که علم اجمالی به یکی از این دو وجود داشت.

نظیر این که علم اجمالی به نجاست یکی از دو اناء آب باشد و بعد اماره بر پاکی اناء الف قائم شود، طبعا مدلول التزامی این اماره، نجاست اناء ب است.

لذا به نظر ما موالات شرط در صحت طواف نیست، در معاصرین هم آقای سید سعید حکیم موالات را شرط صحت نمی داند.

البته در مقابل در برخی عمومات، از مبادرت به نماز طواف در برخی اوقات نهی شده است، مثلا در صحیحه علی بن یقطین: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنِ الَّذِي يَطُوفُ بَعْدَ الْغَدَاةِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ هُوَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ أَ يُصَلِّي رَكَعَاتِ الطَّوَافِ نَافِلَةً كَانَتْ أَوْ فَرِيضَةً قَالَ لَا.[[2]](#footnote-2)

به این تقریب که روایت می گوید اگر شخص در وقت نماز صبح یا عصر طواف کرد، مبادرت به نماز نکند و تا طلوع آفتاب یا مغرب صبر کند.

منشا استفاده مذکور این است که در برخی روایات آمده بجا آوردن نماز قبل از طلوع و غروب شمس مکروه است و البته نوعا در روایات عامی ذکر شده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: يُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِصَلَاةِ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا الَّتِي فِيهَا الْخُشُوعُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ لِأَنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ.[[3]](#footnote-3)

اما در توقیع شریفه که سند آن نیز صحیحه است، آمده: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ فِيمَا وَرَدَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنِ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَئِنْ كَانَ كَمَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ فَمَا أُرْغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْ‏ءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغِمْ أَنْفَ الشَّيْطَانِ.[[4]](#footnote-4)

یعنی اگر واقعا حرف عامه راست باشد، بهترین چیز این است که با نماز رغم انف شیطان شود.

اما علی کل تقدیر صحیحه علی بن یقطین نمی گوید در این دو وقت نماز طواف نخوانید، بلکه مقصود این است که کسی که نماز صبح یا عصرش را نخوانده، اول نماز یومیه را بخواند و بعد نماز طواف بخواند، کما عن الشیخ الطوسی، نه این که کلا در این دو وقت نماز طواف خوانده نشود.

روایت گفته و هو فی وقت الصلاة و ظاهرش این است که هنوز نماز صبح یا عصرش را نخوانده است.

علاوه بر این که بر فرض مفاد صحیحه علی بن یقطین، نهی از نماز طواف در این دو زمان باشد، باز هم مبتلی به معارض است و آن صحیحه رفاعه می باشد: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ الطَّوَافَ الْوَاجِبَ بَعْدَ الْعَصْرِ أَ يُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ طَوَافِهِ فَقَالَ نَعَمْ أَ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص- يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا تَمْنَعُوا النَّاسَ مِنَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَتَمْنَعُوهُمْ مِنَ الطَّوَافِ.[[5]](#footnote-5)

1. وسائل الشيعة ج‏13 386 45 باب أن من مرض قبل تجاوز النصف في طواف واجب فقطع لزمه الاستئناف إذا برأ و إن كان بعده جاز له البناء فإن ضاق الوقت طيف به أو عنه و صلى هو ..... ص : 386 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 437 76 باب جواز صلاة ركعتي الطواف في كل وقت و كذا الطواف و استحباب المبادرة بهما بعده و حكم إيقاعهما عند طلوع الشمس و عند غروبها ..... ص : 434 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏3 108 20 باب عدم كراهة الصلاة على الجنازة عند طلوع الشمس و غروبها و جوازها في كل وقت ما لم يتضيق وقت فريضة و كذا كل عبادة غير موقتة ..... ص : 108 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ج‏4 236 38 باب ابتداء النوافل عند طلوع الشمس و عند غروبها و عند قيامها و بعد الصبح و بعد العصر هل يكره أم لا ..... ص : 234 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة ج‏13 434 76 باب جواز صلاة ركعتي الطواف في كل وقت و كذا الطواف و استحباب المبادرة بهما بعده و حكم إيقاعهما عند طلوع الشمس و عند غروبها ..... ص : 434 [↑](#footnote-ref-5)